

شوالیه های ولپرگیس

بررسی ریشه مرگ خواران

شوالیه های ولپرگیس

بررسی ریشه ای در مورد هری پاتر

(مرگ خواران)

تهیه و تنظیم: سمیه گنجی

متن مصاحبه ی جی.کی. رولینگ:

«تاریخ مرگ خواران اینجا هست و من نمی دانم آیا واقعا” هرگز به آن نیاز پیدا خواهم کرد یا خیر-اما نکته ای وجود دارد-
زمانی آنها را شوالیه های ولپرگیس می نامیدند...»

-جی.کی. رولینگ

شوالیه های ولپرگیس بازی کلامی با شب ولپرگیس است:

«شب ولپرگیس (ادبیات عامه ی آلمان) شب سی ام آوریل (اولین روز ماه مه) است. زمانی که ساحرگان در کوهستان بروکن
یکدیگر را ملاقات می کنند و با شیطان اوقات خوشی را سپری می کنند...» (فرهنگ اصطلاح و اسطوره ی آکسفورد)
«بروکن بلندترین قله ی رشته کوه هارز در شمال آلمان است. به خاطر پدیده ی شیخ بروکن و خوش گذرانی ساحرگان که
همه ساله در شب ولپرگیس رخ می دهد حسن شهرت دارد.

زمانی که خورشید فرو غلطیده، شیخ بروکن، در دید بیننده، سایه ای درشت است که با بندهای رنگین کمان مانند احاطه
شده و بر فراز کوه های بلند، بر پشته ای از ابر رخ می نماید.» (فرهنگ اصطلاح و اسطوره ی آکسفورد)

در سوئدی Valborgsmässoafton، در فنلاندی Vappu، در استونیایی Volbriöö، در لاتویایی Valpurgū

nakts، در آلمانی Walpurgisnacht) روز تعطیلی است که سی ام آوریل یا اول می در فنلاند، سوئد، استونیا، لاتویا،

آلمان جشن گرفته می شود. این جشنواره به نام سنت والبرگا متولد وسکس در سال ۷۱۰ خواهرزاده ی سنت بونیفیس

گرامی داشته می شود. مطابق افسانه ها، او دختر شاهزاده ی ساکسونی، سنت ریچارد بود. کسی که در اسکاندیناوی با نام

والبورگ، والپرگیس، ویلدبرگ، والدبرگر شناخته می شود. او همراه برادرانش به ورتمبرگ در آلمان سفر کرد و در آنجا

راهبه شد. والبرگا در بیستم فوریه ی ۷۷۹ فوت کرد و تا امروز هم نام او در تقویم کاتولیک ذکر می شود. او تا اول ماه می

همان سال قدیس شناخته نشد. به همین دلیل در تقویم سوئدی اول ماه مه نام او را با خود دارد.

جشن های حاصل خیزی وایکینگ ها حوالی سی ام آوریل برگزار می شود و از آن جا که ولبرگا در همان هنگام از سال قدیس اعلام شد نام او با این جشن ها درآمیخت. از زمانی که وایکینگ ها در تمامی اروپا پخش شدند ولبرگا همان گونه پرستش می شود که وایکینگ ها بهار را جشن می گرفتند. این دو مناسبت در هم آمیختند و جشن شب ولپرگیس را پدید آوردند. گرچه در کشورهای گوناگون این شب به طرق مختلفی جشن گرفته می شود همگانی ترین سنت این شب خواندن آوازهایی خاص است. در مراسمی که به این مناسبت در دانشگاه های قدیمی برگزار می شود سی ام آوریل را *sista april* به معنای آخرین روز آوریل می خوانند و مراسم از صبح این روز تا شب ادامه دارد.

در کشور آلمان، *Walpurgisnacht* (شب ولپرگیس) از سی ام آوریل تا اول مه، شبی است که می گویند ساحره ها جشنی بزرگ بر بلاکسبرگ برپا می دارند و به انتظار بهار می نشینند.

از دیدگاه تاریخی، شب ولپرگیس از مناسک بهاره ی پگانی ها گرفته شده است. یعنی زمانی که فرارسیدن بهار با برپایی آتش گرامی داشته میشد. با گرویدن مردم آلمان به دین مسیحیت این مناسک از مظاهر کفر شمرده شدند و آنتون زاندر لا وی در سال ۱۹۶۶ شب ولپرگیس را برای تاسیس کلیسای شیطان برگزید.

در سال ۱۹۴۵ دامبلدور با گریندلوالد، جادوگر سیاه مبارزه کرد که هم زمان است با پایان جنگ جهانی دوم در تاریخ ماگلی. این موضوع ارتباط آلمانی ها با شوالیه های ولپرگیس را گیراتر می کند. زیرا می دانیم جی.کی. رولینگ پیش تر در مورد گریندوال از آن استفاده کرده. او در گفتگویی اظهار داشته است که لرد ولدمور به هیتلر می ماند...

«اشتیاق لرد سیاه برای اصیل زادگان مانند آرمان آریایی هیتلر است که توسط خود او هرگز دنبال نشد و ولدمور نیز همین گونه است. او عقده ی حقارت خود را با حقیر شمردن دیگران تسکین می دهد و می کوشد با نابود کردن آنها آن چه را که در وجود خودش از آن نفرت دارد از بین ببرد.» (رمان های هری پاتر جی.کی. رولینگ نوشته ی فیلیپ نل . صفحه ی ۴۴)

تصادف دیگری در رابطه با جادوگران اصیل زاده و آلمان و جنگ جهانی در اس.اس. است. این حروف نشانه ی نیروی پلیس آلمان نازی و حروف ابتدایی سالازار اسلترین، موسس گروه اسلترین و سرورس اسنیپ، رییس فعلی گروه است.

شب ولپرگیس در مورد شوالیه های ولپرگیس چه به دست می دهد؟ دقیقاً همان چیزی را که در مورد مرگ خواران می دانیم. اما شوالیه های ولپرگیس از کی اعلام وجود کردند؟ چرا ایجاد شدند؟ و به دست که؟ چه چیز باعث شد لرد ولدمور به آنها ملحق شود و نام تازه ای به آنها اطلاق کند؟

برای مشخص کردن نظریه ای منطقی باید به آغاز ماجرا مراجعه کرد. البته آغاز ماجرا تا آنجا که از آن خبر داریم!

سالازار اسلترین :

«البته همگی شما می دانید که هاگوارتس هزاران سال پیش توسط چهار تن از بزرگترین ساحران و ساحرگان زمان بنا شده است. تاریخ دقیق آن مشخص نیست. چهار گروه مدرسه به یاد آنها نام گذاری شده اند: گودریک گریفیندور ، هلگا هافلپاف ، روونا رونکلا ، سالازار اسلترین. آنها با یکدیگر قلعه را دور از چشمان کنجکاو ماگل ها ساختند زیرا زمانه ای بود که عموم مردم از جادو می ترسیدند و ساحران و ساحرگان از محنت بسیاری رنج می بردند...

اختلافی میان اسلترین و دیگران ایجاد شد. اسلترین میل داشت در پذیرش دانش آموزان در هاگوارتس گزینشی تر عمل کنند. او باور داشت که آموزش های جادویی باید در خانواده هایی که به تمامی جادوگر هستند حفظ شود. او از پذیرش دانش آموزانی که اصل و نسب ماگلی داشتند بیزار بود، اعتقاد داشت آنها غیر قابل اعتماد هستند. پس از مدتی، بحث های جدی میان اسلترین و گریفیندور در گرفت و اسلترین مدرسه را ترک کرد...

منابع قابل اعتماد همین اندازه به ما میگویند...» (پروفیسور بینز ، تالار اسرار)

پروفیسور بینز که تنها به حقایق علاقمند است اطلاعات اندکی در مورد سالازار اسلترین به ما می دهد:

۱- سالازار یکی از بزرگترین جادوگران زمان بود. کسی مانند ولد مور یا دامبلدور در حال حاضر.

۲- سالازار در ساختن قلعه کمک کرد. قلعه سمبل احساسی است که چهار موسس آن در زمان ساختش داشتند-دفاع. طوری ساخته شده بود که ساکنین خود را از رنجی که ساحران و ساحرگان از ماگل ها می بردند محافظت کند و در آن واحد به آنان

علم بیاموزد. قلعه برای زمان جنگ ساخته شده است و شاید در کتاب های بعدی هاگوارتس را به عنوان دژ دفاعی ببینیم!

۳- سالازار به ماگل زاده ها اعتماد نداشت و اگر اعمال جامعه ی ماگلی آن زمان را در نظر بگیریم ترس او مساله ی غریبی نبود. یحتمل او باور داشت که ماگل زاده سرانجام به اجداد خود وفا دار خواهند بود و تنها به عنوان جاسوس در هاگوارتس کار می کنند و از بنیاد به قلعه ضربه می زنند.

۴- سالازار دریافت که در این جنگ بازنده است، هیچ یک از دیگر موسسان با او موافقت نکردند و او مجبور به ترک قلعه شد.

کجا رفت؟ پس از آن چه بر سر یکی از بزرگترین جادوگران زمان آمد؟

محتمل است که سالازار اسلترین پس از ترک هاگوارتس جمعی از ساحران و ساحرگان هم عقیده اش را گرد هم آورد و شوالیه های ولپرگیس را معرفی کرده باشد. یا شاید شوالیه های ولپرگیس همان زمان هم موجودیت داشتند. اما چرا عنوان شوالیه؟ «شوالیه: ریشه شناسی: انگلیسی میانه، از واژه ی انگلیسی باستانی (cniht) به معنای مرد مسلح، پسر، خدمتکار، شبیه آلمانی باستانی (kneht) جوان، نظامی. زمان: پیش از قرن دوازدهم.

۱ الف (۱): مرد مسلح سواره ای که در خدمت بالا دست فتودال باشد. مردی که رسماً پس از پایان خدمت به عنوان به مقام نظامی خاصی منصوب شده باشد. (۲) مردی که توسط پادشاه تکریم شده باشد و در بریتانیای کبیر مقامی زیر بارونت دارد. (۳) مردی که به عنوان محافظ یا مدافع خانمی خدمت کند. (فرهنگ مریم-وبستر)

با توجه به این معنی می توان فرض کرد که شوالیه های ولپرگیس در ابتدا سالازار اسلترین را پس از غیبت او از هاگوارتس دنبال کردند. آنها احتماً گریندلوالد را نیز دنبال کردند و حالا هم لرد ولدمور را دنبال می کنند. این نکته ی حائز اهمیتی است زیرا فارغ از نامی که بر خود می گذارند همواره وجود داشته اند و همیشه رهبری قدرتمند برای خدمت کردن داشته اند. کسی که با مسلک نژادِ خالص آنها موافق باشد. شوالیه های ولپرگیس/مرگ خواران حتی اگر لرد ولدمور زنده نباشد وجود خواهند داشت. این جماعت نقطه ی مقابل محفل ققنوس هستند. آلبوس دامبلدور محفل را برای مقابله با لرد ولدمور تاسیس کرد اما مرگ خواران محفلی بسیار قدیمی تر از دامبلدور و محفل ققنوس او هستند.

نظریه:

شوالیه های ولپرگیس حدود هزار سال پیش گرد آمدند تا ساحران و ساحرگان را در مقابل آزار ماگل ها حمایت کنند. با این همه پس از مدتی جامعه ی جادوگری موفق شد ماگل ها را قانع کند که جادو وجود ندارد و بنابراین خدمات شوالیه ها دیگر مورد نیاز نبود.

شوالیه ها چنین باوری نداشتند و احساس می کردند که به تلخی کنار گذاشته شده اند. بنابراین تصمیم گرفتند با پاکسازی جامعه ی جادوگری از ماگل زاده ها (کسانی که شوالیه ها به آنان اعتماد نداشتند و معتقد بودند دست آخر به جادوگران خیانت خواهند کرد) پاک کنند. پس به جنگ خود با ماگل ها ادامه دادند. ماگل هایی که بر خلاف اجداد خود گمان نمی کردند جادو وجود داشته باشد. نوادگان افرادی که باعث درد و رنج فراوانی برای ساحران و ساحرگان شده بودند. شوالیه های ولپرگیس خوب می دانند چگونه شخصیت های ناراضی و گله مندی چون سرورس اسنیپ را در کنار خود نگه دارند. دامبلدور با گریندلوالد مبارزه کرد، شوالیه ها مخفی شدند. دقیقاً همان کاری که هنگام غیبت ولدمور انجام دادند. در همین اثنا، لرد ولدمور، وارث سالازار اسلترین، در معرض دگرگونی جادوهای سیاه قرار گرفته است و به احتمال قوی اطلاعاتی در مورد شوالیه ها به دست آورده است. شوالیه هایی که منتظر رهبر قدرتمندی هستند تا آنها را به سوی پیروزی هدایت کند. لرد ولدمور شوالیه ها را فرا می خواند تا برای او کار کنند، نام آنان را به مرگ خواران تغییر می دهد (نامی که بیشتر مناسب کسانیست که مرگ را فراری می دهد، کسانی که می خواهند هراس بیافرینند، کسانی که آشکارا و بی پرده در سمت تاریکی هستند) و آنها را با علامت شخصی خود را نشاندار می کند.

هیچ بعید نیست که تمام خانواده ی ملفوی شوالیه بوده باشند و به همین دلیل لوئیس ملفوی چنین مرگ خوار برجسته ایست. چنان شناخته شده که در کتاب پنج نبرد وزارتخانه را رهبری می کند.

چرا مرگ خواران در نبرد وزارت اسرار آن چنان وحشیانه رفتار کردند؟

۱. حق نداشتند اجازه دهند پیشگویی شکسته شود.

۲. تا سر حد مرگ اطمینان داشتند که یک گروه بچه هرگز نمی توانند مانع کار آنها باشند.

۳. دامبلدور و اعضای محفل سر رسیدند.

۴. لوئیس دستور داد تنها در صورت لزوم دیگران را بکشند و دست به هجومی مرگ بار نزنند.

خلاصه وار، باید گفت که آنها برابر بچه ها می جنگیدند. بعضی از آنها خود بچه داشتند و به سادگی آگاه بودند که کشتن

بچه ها اشتباه است. دیگران بچه ها را چندان جدی نمی گرفتند. با توجه به آن چه مودی به هری گفت و عکس قدیمی

محفل را به او نشان داد مرگ خواران این توانایی را دارند که زمان جنگ با دیگرشوالیه ها مانند آنها بجنگند. با مشاهده ی

مبارزه ی آنها با اعضای محفل در وزارت اسرار این نتیجه میرهن است. تا پیش از ورود دامبلدور؛ مودی شکست خورده بود،

کینگزلی شکلبولت طعم شکست را چشیده، تانکس مغلوب شده، سیریوس بلک مرده.

کلیه حقوق متعلق به نشر زهره می باشد.